

ج ۵

هو المعین

باجازه وزارت جلیله
انطباعات

صاحب امتیاز
ذکاء الملک



تربیت

(۱)

پنجشنبه یازدهم شهر رجب سنه ۱۳۱۴ هجری
هفدهم دسامبر ماه فرانسه سنه ۱۸۹۶

نمره اول

قیمت در داخله نمره پنجشاهی
در خارجه اجرت پست علاوه

هرکس مقاله مفیدی باداره تربیت فرستد و نشر آنرا صلاح دانند بنت باسم خود وی طبع خواهند نمود

(اعلان)

بیاری قادر متعال جلت حکمته و قدست اسمائه و باجازه وزارت جلیله انطباعات این روزنامه هفتگی موسوم به (تربیت) شروع بطبع نمود و دری از مفاوضت بروی ارباب دانش گشود هرکس حرفی سودمند داشته باشد بواسطه این جریده میتواند گوید و در راه حب وطن کامی و راهی پوید این ورقه مشتمل بر هرگونه مطلب مفید است و از قید اغراض و ریمت و مدح و قدح و غیرها فارغ و آزاد قیمت آن سهل و بنابر مجانا باحدی داده نمیشود نهایت در خریداری آن هر نفسی مختار است و حاکم عالم اختیار

(آغاز سخن)

اکابر حکما و دانشمندان جهان برآنند که بشر نوعی واحد است دارای افراد نه جنسی دارای انواع اگرچه برخی غیر از این گفته و قائل بانواع شده و حصول استعداد هر نوعی را غیر از دیگری دانسته لکن این قول ضعیف است و مخصوصا این اوقات که ربع مسکون یعنی معموره و اقطار آباد و اقالیم خمسه طوری باهم ارتباط حاصل نموده و آمد و شد پیدا کرده که در حکم یک مملکت است و بمنزله یک ناحیت سکنه پشت و روی زمین همه باهم مجاور و جار و همسایه دیوار بدیوار اند بلکه از آب برّی و بحری در ظرف چند روز از مشرق بمغرب میروند و از جنوب بشمال میرسند و دور دنیا را چنان میپیمایند که گوئی از این محله بآن محله نقل مکان و تفرج مینمایند سیاحین کنجکاو و رحالین محقق که در عوائد ملل و اخلاق امم و خصایص اقوام و خصایل قبایل نظری نقاد و هوشی ناقد دارند و از باریک بینی و موشکافی در میان متشابهات فرق میگذارند همه جا را دیده و بغور عادات و حالات تمام طبقات و اصناف خلق از سیاه و سفید و غیره رسیده [illegible] تجارب

جدیده و امتحانهای فهمیده و سنجیده میگویند همه جا بشر یکی است و از یک نسل
و نژاد و دارای یک فطرت و استعداد و تفاوتی که در میان آنهاست
از تربیت است اگر راه تربیت بپاید خود را ببالا اعلی رساند والا در خرابه
خانه بلی در و بام بماند و این مطلب را در مقدمهٔ یکی از سفرنامههای
(مادام فیفر) آلمانی از سیاحان مشهور هوشمند فرنگ و در بسا
جاهای دیگر خوانده و دیده ایم و از افواه رجال شنیده
و از مطالبی که مؤید نوع واحد بودن انسان است اینکه همیشه میگویند بنی
نوع بشر و نمیگویند بنی جنس و مطلب از بس مسلم و بدیهی است حاجت
بشاهد و استشهاد نیست فقط اشارتی کافی است برویم بر سر نتیجه
و مقصود

اگر بشر نوعی واحد نبود و در اصول استعداد شعوب و قبایل اختلاف
و تفاوت مینمود حق نداشتیم تمام اهل عالم را مکلف بیک تکلیف بدانیم
و جمله را بصفهٔ صافیه و ذروهٔ عالیهٔ علم و کمال و ترقی و تمدن و صنعت و هنر
و خبرت و بصیرت تشویق و ترغیب نمائیم و باین حوزهٔ جلیله و روضهٔ غناء
دعوت کنیم و بخوانیم چه این تحمیلی عبث و شاق بود و تکلیفی بمعنی ما لا یطاق
و هر فتی جا داشت بگوید من در بند سرشتی مخصوصم و در جولانگاهی
محدود محبوس سیر من اندازه دارد و اگر تخم کند نادو سیر را

در باغ بهشت بکاری و از حوض کوثر آب دهی لالهٔ نعمان بیارد

قسمی که مرا نیافریده اند   گر جهد کنم میسرم نیست

اما از مواهب سنیهٔ الهی و نشئهٔ ینابیع رحمت لایتناهی چون همه انسانیم
و در اصول استعداد یکسان چنانکه بزرگان مجرب و مهذب کاردان ما
فرموده اند بتکرار مطلب پرداخته گوئیم اگر تفاوتی در میان است از تربیت است
و اگر نقصانی در جائی مشاهده شود از نقص تمشیت   پس حالا
خوب است چشمی بگشائیم و بحال خود نظری نمائیم ببینیم کدامیم چه ایم چهیم
با کیهیم خویم باید   علف سبز یا زبرجد   از احجار کریمه یا سنگ بی بها
خزف یا لؤلؤ لالا   یاقوت آب اول یا رواق و بدل مختصر عیب
نقصی داریم یا نداریم   و باید خود را در ردیف آن مردان که امروز
در صف اول قطار آدمیت ایستاده اند و پایهٔ انسانیت را بر طاق و رواقی
بلند نهاده بشماریم یا نشماریم

داستان دراز است و راه گفتگو باز کم کم باید گفت و خورده
خورده باید شنفت و یکی از خصایص ما این است که میگوئیم همه چیز
میدانیم و همه کار میتوانیم اما برادران دانا داریم و وجود هر یک را
غنیمت میشماریم هر چه را نمیدانیم میپرسیم   سؤال میکنیم جواب میدهند
والبته ما را درین تعهدی که مینمائیم تنها نمیگذارند و در راه همدستی

می سپارند برادری میکنند بلکه پدری خواجگی و سروری چه اگر
خیری است برای همه است و اگر حفظ و حراستی شامل تمام رعیت و حال
آنکه مباحثه و تفتیش میکنیم تا از مجاهدین باشیم نه قاعدین و در خیل
مستعدین و مساعدین و اگر جاهای بعضی در ارشاد ما بضنت گرایند
و در کلک بمعلومات ما مضایقه نمایند جوانمردها هستند که ذیل عفتشان
از لوث بخل و امساک پاک است و غره و ناصیه کرامتشان درخشنده
و تابناک از بخیلان بگریبان پناه بریم از آنچه که خسیسان چشم پوشیم
و در خوان اشجار عنصر و انگبین خوریم و نوشیم

وزارت جلیله انطباعات چون از مقاصد سنیه و مدارک علیه و حسن
نیت و خیال بلند مهمه مانند اعلیحضرت شهریار فرخنده آثار و پدر
مهربان تاجدار ما شاهنشاه کارآگاه مظفرالدین شاه روحنا فداه
خبردار است باذن و اجازه او که این روزنامه هفتگی موسوم بتربیت را
طبع کنیم و منتشر سازیم و در دوره های آخری سابقه و اسب
تازی خودی در این مضمار اندازیم و دست و پائی بکنیم و بصاحبان آبرو
روئی بزنیم (بلکه با این قد چوگان شده گوئی بزنیم)
با هم پشت گرمی مکارم مبذوله را در بلندترین پایه زبان دعوی
گذاشته جرأت کرده بصاحبان بصر و اهل نظر اعلان مینمائیم که
یوسفی داریم و نه از حسد و کینه و رقابت و رشک دیرینه بلکه برای
عزیز کردن آن در مصر معارف و معالی عجالةً او را ثمنی بخس میفروشیم
و در برائت ساحت آن از وصمت اغراض دنیه حتی المقدور میکوشیم
و آنان که پاک را از ناپاک تمیز دهند و در میان نور دیده یعقوب و ناراستکار
عرقوب فرق نهند البته از سجیت کریمانه با ما همراهی خواهند فرمود
و آن تربیت خواهند نمود که مصرها باین عزیز نامی پاکزاده جامی بابل
دنیا شود و منبع نیل علیا و ملتقای نیل مقاصد قصوی عجالةً در این نمره
باین چند سطر اقتصار مینمائیم و اگر بخواست خدا بپائیم در نمره‌ها
از صحبت بگشائیم

اخبار خارجه

بشارت

اگر شخص راستگوئی بما خبر دهد که حکمای بزرگ فرنگ علاج طاعون را
پیدا کرده اند آیا مژده بزرگی نداده روزنامه تربیت در این نمره
اول خود این مژده را بمطالعه کنندگان میدهد و میگوید اینهم یکی از فواید علمیه
تربیت روزنامه هفتگی د با مورخ بتاریخ هفتم ماه نوامبر گوید
طاعون یکی از امراض پر خوف و وحشت و بائی است و اگر کسی تاریخ
رجوع کند می بیند این مرض قتال با نوع بشر چه کرده و چه برده ز مردم

آورده بدتر از همه اینکه این درد درمانی نبود بلکه احدی باور نمینمود که بتوان علاجی برای آن پیدا کرد حالا معلوم میشود که علمای علوم جدیده این مرض را هم از پا انداخته و کار این خصم الد انسان را ساخته

صاحبان آگاهی دانند که (میو پاستر) معروف که ذکر خیرش در افواه جاوید باد دار العملی موسوم بدار العلم پاستر برپا کرده بود که هنوز هم دایر است اجزای این دار العلم که تربیت همان حکیم دانشمند صاحب مقامی معلوم شده اند ماده پیدا کرده که برای دفع طاعون مفید است و (مسیو یرسن) طبیب که حالا در چین است تجربه آن پرداخته و در نفع و فایده آن یقین حاصل نموده باین معنی که روز بیست و هشتم ماه اکتبر همین سال تلگرامی از طبیب مشار الیه رسیده میگوید جوانی در شهر (کانتن) از بنادر معتبر چین مبتلا بناخوشی طاعون شده و اطبا از معالجه آن مأیوس گشتند من او را بهمان ماده اجزای دار العلم پاستر معالجه کردم و شفا یافت پس از آن بار تلقیح آن ماده پرداخته و عمل را مکرر کرده و هر دفعه نتیجه خوب بخشید قنسول فرانسه مقیم هنگ کنگ بسفیر فرانسه اطلاع داده که بعد از عزیمت مسیو یرسن مسیو شنیه همان ماده را بدو نفر شاگرد مدرسه کاتولیکی که مبتلا بمرض طاعون شده بودند تلقیح کرده و هر دو از خطر جستند مسیو یرسن بآموی که از بنادر چین است رفته و ده روز در آنجا اقامت کرده و بیست و دو نفر مریض مبتلا بطاعون را بهمین نهج معالجه نموده بیست نفر از آنها شفا یافته اند و حالا باز مسیو یرسن در کار تجربه و تحصیل مزید اطمینان میباشد

در هر حال شک نیست که ماده اجزای دار العلم پاستر در علاج طاعون اثر بزرگی دارد و اگر دولت چین در این پسند همراهی کند یقیناً این مرض وحشتناک را میتوان از مملکت فرزند آسمان دور ساخت یعنی بنیاد آن را برانداخت

پس پاستر دانشمند چه در حیات خود و چه در ممات برای نوع انسان وجودی سودمند بوده و خدمات بسیار بزرگ بعالم انسانیت نموده

علوٌّ فی الحیات و فی الممات
لحقٌّ انت احدی المکرمات

(اعلان)